

The Convergence of Environmental Law and Human Rights; Whait an Attitude to Islamic Law

Goudarz Eftekhari Jahromi¹
Alireza Rezaei²

Received: 2015/11/03; Accepted: 2016/02/15

Abstract

Describing the quality of relationship between human rights and environmental protection in international law is far from simplicity and clearness. Nevertheless, the connection between environmental law and human rights are undeniable. Consistent or inconsistent understanding of human rights and environment, is very useful for identifying priorities in conflicts or overlaps of common areas between these two fields. But it could be argue that the differences between religions and legal systems. So as, human rights are limited on the ground that they are in conflict with the environment. Since the thinking and attention to environmental are inferred in Quran verses and all the teachings of Islam, So the convergence of environmental law and human rights from an Islamic perspective is accepted.

Keywords: human rights, environmental law, Right on environment, harmony, conflict



¹ Professor of International Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

² P.hD Candidate of International Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (corresponding Author); Email: dr.alirezarezaiee@gmail.com.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

همگرایی حقوق محیط زیست و حقوق بشر؛ با نگاهی به فقه اسلامی

گودرز افتخار جهرمی^۱

علیرضا رضائی^۲

تاریخ دریافت ۹۴/۸/۱۲ - تاریخ پذیرش ۹۴/۱۱/۲۶

چکیده

رابطه بین حقوق بشر و حفاظت از محیط زیست در حقوق بین الملل موضوع چندان ساده و آشکاری نیست؛ اگرچه ارتباط حقوق محیط زیست و حقوق بشر و پیامدهای مباحث محیط زیست بر بسیاری از حق‌های بشری غیرقابل انکار است. در بروز برخورد و همپوشانی حوزه‌های مشترک این دو، همسو یا معارض پنداشتن حقوق بشر و محیط زیست، در شناسایی ارجحیت‌ها بسیار راهگشاست. با بررسی‌های انجام شده ملاحظه می‌گردد که نگاه قرآن به طبیعت، نگاهی کاملاً متفاوت از سایر ادیان و نظام‌های حقوقی است و حق انسان بر زمین، در برخی موارد که با محیط زیست در تعارض قرار می‌گیرد محدود می‌شود. از آنجا که تأمل و توجه به طبیعت از آیات قرآن مجید و تمامی آموزه‌های اسلام قابل استنباط می‌باشد، بدین روی همگرایی حقوق محیط زیست و حقوق بشر از منظر اسلام امری پذیرفته شده است.

واژگان کلیدی: حقوق بشر، حقوق محیط زیست، حق بر محیط زیست، همسویی، تعارض

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



۱ استاد گروه حقوق خصوصی دانشگاه شهید بهشتی.

۲ دانشجوی دکترای حقوق بین الملل دانشگاه شهید بهشتی، (نویسنده مسئول): dr.alirezarezaiee@gmail.com



مقدمه

وجود محیط زیست مناسب، بخش جدانشدنی ملزومات حیات و بقاء بشر است. به همین جهت، در دنیای معاصر در سرلوحه اداره امور کشورها، توجه به رعایت حقوق محیط زیست و توسعه پایدار و سیاست گذاری‌های مربوط به آن‌ها معطوف گردیده است. شکی نیست که حقوق محیط زیست بر بسیاری از حق‌های بشری از جمله حق حیات، حق بر بهداشت، حق بر مسکن، حق بر غذا، برخورداری از استانداردهای محیطی در زندگی همچون هوا، خاک و آب پاک، و حق‌های رفاهی اثر دارد. بدین روی، ارتباط میان حقوق بشر و حقوق محیط زیست غیرقابل انکار است.

در این مقاله در پی یافتن پاسخ این پرسش هستیم که آیا حق بر محیط زیست را می‌توان به عنوان یکی از حق‌های بشر قلمداد نمود. بدیهی است پاسخ این سؤال، حایز اهمیت خاصی از حیث موارد بروز تعارض با سایر حق‌های بشری است. چنانچه آن را حقی مستقل از حقوق بشر بپنداریم نقاط اصطکاک و برخورد به حداکثر می‌رسد و حل تعارض‌ها با دشواری‌های بیشتری توأم خواهد شد، در حالی که اگر به عنوان یکی از حقوق بشری تلقی گردد تعارض‌ها و دیگر چالش‌ها در میان اجزاء یک کل، به حداقل ممکن خواهد رسید. در شریعت اسلام به ویژه قرآن کریم آیاتی پیرامون محیط زیست وجود دارد که حکایت از مالکیت حقیقی خداوند بر منابع زیست محیطی دارد و این که خداوند، محیط زیست را در اختیار بشر قرار داده تا در حد نیاز استفاده کند. بنابراین حق انسان بر زمین در برخی موارد که با محیط زیست در تعارض قرار می‌گیرد محدود می‌گردد.

۱. تبیین ماهیت رابطه حقوق محیط زیست و حقوق بشر

دیرزمانی از عطف توجه کشورهای موسوم به اقتصادهای نوظهور به اولویت محیط زیست و پایداری توسعه، نگذشته توجه و اعتقاد نداشتند اما واقعیت‌های جهانی حاکی از





آن است که کشورهای جهان چاره‌ای جز تجدیدنظر در این باور خود ندارند (گزارش اجلاس توسعه پایدار سازمان ملل متحد، ۱۳۹۱: ۵). از دهه هفتاد میلادی، قوانین اساسی کشورها همسو با تغییرات بین‌المللی، رفته‌رفته حق بر محیط زیست را به عنوان یکی از مصادیق حقوق افراد و حق شهروندی به رسمیت ناخستند. اکنون لازم است رویکردهای موجود در خصوص رابطه حقوق بشر و حقوق محیط زیست و جایگاه حقوق محیط زیست در معاهدات حقوق بشری بررسی شود.

۱-۱. رویکردهای نظری: نظرات فلسفی و ادیان

در این قسمت، درصدد ارائه مبانی نظری موجود در خصوص سابقه تاریخی حقوق محیط زیست هستیم. نظریه‌های موجود در موضوع ارتباط حقوق بشر با حقوق محیط زیست بر دو رویکرد اساسی اولیه استوار است: انسان‌محوری و طبیعت‌محوری. در کنار این دو رویکرد، رویکرد سومی نیز مطرح است که بر پایه مفهوم توسعه پایدار شکل گرفته است. در کنار این سه رویکرد، باید رویکرد اسلام به طبیعت و محیط زیست را تحت عنوان نگاه خدامحورانه مطرح نمود. از این رو، به هر یک از نظرات و عقاید پیرامون آنها به تفکیک خواهیم پرداخت.

۱-۱-۱. نظریه‌های طبیعت‌محوری، انسان‌محوری و توسعه پایدار

در هر کدام از دو نظریه اولیه - نظریه طبیعت‌محور و نظریه انسان‌محور - افراط و تفریط‌هایی از سوی معتقدان بدان‌ها وجود دارد. برخی بر اساس دو تفسیر متفاوت از نیازهای انسان، بین انسان‌محوری ضعیف و قوی تفاوت قائل هستند (Armestrang and Botzler, 2003: 314). بر این اساس، انسان‌محوری قوی برای غیر انسان‌ها و اشیاء، به - خاطر توانایی آنها در برآورده کردن نیازهای کلی، و همچنین نیازهای منطقی، ارزش قائل است (Ibid, 309-310). در حالی که انسان‌محوری ضعیف، آن دسته از سیستم‌های ارزش‌گذار که زمینه‌ساز تمایلات بهره‌برداری بی‌رویه در قبال طبیعت هستند را نقد و نفی می‌کند، طرفداران انسان‌محوری پایه و اساس کار خود را بر این عقیده‌ی کانت استوار ساخته‌اند که ارزش‌های اخلاقی را باید به انسان‌ها به عنوان تنها موجوداتی که قادر به استفاده از منطق و زبان هستند، محدود کرد؛ ضمن این که بسط دادن امور اخلاقی به غیر انسان‌ها را تقبیح می‌کند و چنین بسط‌دادنی را غیرمنطقی و غیرعملی می‌دانند (Ibid, 309-310).





310). با این وجود، طرفداران نظریه موصوف، ادعا می‌کنند که انسان‌محوری ضرورتاً مترادف با بهره‌برداری طمعکارانه از منابع طبیعی یا یک سوءاستفاده غیرضروری از موجودات زنده نیست اما در مقابل، برخی (Murphy, 1993: 139) از محیط‌زیست‌گرایان ادعا می‌کنند که این فرضیه‌ها و ادعاها گمراه‌کننده هستند، چون انسان‌ها نه در مرکز جهان هستند و نه در نقطه اوج تکامل قرار دارند؛ ضمن آن که تمایلات انسان‌محورانه به فاجعه‌های اکولوژیکی منجر می‌شود و تغییرات اکولوژیکی از طریق قانون و سیاست، بدون تغییرات اکوسیستم‌محوری، چیزی بی‌اثر است. آنها از سوی دیگر ادعا می‌کنند که اتکا بر معیارهایی چون توانایی‌های ذهنی و ارتباطی برای خارج کردن غیرانسان‌ها از ملاحظات اخلاقی، یک باور غیرمنطقی و غیرمتقاعدکننده می‌باشد و به عنوان مؤید ادعای خود اظهار می‌دارند همین معیارها در قبال گروه‌های مختلف انسان‌ها، مخصوصاً نوزادان و افراد دارای معلولیت‌های ذهنی هم به کار می‌رود اما آنها را از حوزه اخلاق خارج نمی‌کند. نهایتاً این که، انسان‌محوری می‌کوشد مردم را در مدار خودش قفل کند و محوریت غایی انسان را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. بنابراین، تفاوت بین انسان‌محوری و اکوسیستم‌محوری از بسیاری جهات تمایزی بین ارزش‌های مفید و ذاتی است. ارزش مفید چیزی، با استفاده از آن به پایان می‌رسد، بنابراین به دنبال آن، ارزش آن به ارتباط آن با دیگر موجودات یا به اعمالی بستگی دارد که می‌تواند از یک سیستم انجام دهد. ارزش ذاتی یک چیز خاص، به مثابه ماهیت هرگونه سیستم ارزش‌گذاری است؛ از این رو که چون حول ارزش یک چیز بدون توجه به هر فاکتور دیگری می‌چرخد. از نظر کالیکات، ارزش‌گذاری ذاتی و درونی یک چیز... در واقع ارزش‌گذاری آن چیز برای خود آن، به عنوان یک هدف، درون خود آن می‌باشد. (Callicott, 2002: 16)

در انتقاد از انسان‌محوری، طبیعت‌محوری شکل گرفت که امروزه به عنوان یک اصطلاح کلی برای همه سیستم‌های ارزش‌گذاری که غیر انسان‌محور هستند به کار می‌رود. در واقع، طبیعت‌محوری، یک نظریه یا فلسفه واحد نیست بلکه ترکیبی از رویکردهای محیط‌زیستی در قلمروهای متنوعی است که رویکردهای معنوی، علمی و متافیزیکی با همدیگر ادغام می‌شوند تا انواع مختلفی از نظریات سبز یا ریشه‌ای را تشکیل و تحول دهند. خمیرمایه این مفهوم، ناظر بر خلع انسان از محوریت جهان و جایگزین کردن طبیعت به





جای آن است. طبیعت محوری، تغییر مرکز تفکر انسان، از انسان‌ها به سمت شبکه ای از روابط متقابل بین انسانها و طبیعت می‌باشد.^۱ برخی اصطلاح اکوسیستم محوری را به کار می‌برند؛ چرا که معتقدند طبیعت محوری جایگاه اخلاق را به اعضای زنده حساس و بدون حس اختصاص می‌دهد، در حالی که اکوسیستم محوری، جایگاه اخلاق را گسترش می‌دهد تا کل موجودات، از جمله گونه‌ها و اکوسیستم‌ها را هم درگیرند (Espen, 2007: 5). بنابراین، استفاده از اصطلاح اکوسیستم محوری را به عنوان کلمه‌ای سودمندتر برای "دادن بالاترین ارزش به اکوسفر و به اکوسیستم‌هایی که دربر می‌گیرد"، ارائه می‌کند.

بعد از دو نظر بنیادین مذکور شاهد شکل‌گیری و افزوده شدن ضلع سومی تحت عنوان ادغام حقوق بشر و محیط زیست بر اساس مفهوم توسعه پایدار هستیم. مفاهیمی چون عدالت اجتماعی و از بین بردن نابرابری‌ها، حقوق بشر و حفاظت از محیط زیست در کنار رشد اقتصادی و توسعه، مفهوم نوینی را شکل دادند. این فرایند سیر تحول، موجب تولد مفهوم «توسعه پایدار» شد (آقایی، ۱۳۸۲: ۱۲-۱۴). مفهوم توسعه پایدار ترجمان ضرورت آشتی بین توسعه اقتصادی و حفاظت از محیط زیست است (افتخار جهرمی، ۱۳۸۸: ۲). تا این که امروزه توسعه پایدار به هدف نهایی مدیریت زیست محیطی تبدیل شده است. حق برخورداری از محیط زیست سالم و حق بهره‌مندی از توسعه که تحقق همزمان آنها مستلزم توسعه پایدار می‌باشد، یکی از جلوه‌های حیثیت و کرامت انسانی تلقی می‌گردد که مکمل حقوق بشر برای نسل حاضر و شرط تحقق آن برای نسل‌های آینده می‌باشد (افتخار جهرمی، ۱۳۸۸: ۱۵). این نظریه در تلاش است رابطه‌ای مسالمت‌آمیز بین دو نظر ارایه شده - ی اولیه برقرار نموده تا از مزایا و محاسن هر دو نظریه در جهت برقراری تعامل بین آنها بهره ببرد. در تأیید رابطه بین حقوق بشر، حفاظت از محیط زیست^۲ و توسعه پایدار به قطعنامه

۱. چند محوری، که الگویی جدید در فلسفه زیست محیطی می‌باشد، بزرگ محوری فلسفه‌های انسان محوری و زیست محوری را زیر سؤال می‌برد چون آنقدر گسترده هستند که نمیتوان آنها را در مرکز قرار داد. از نظر آنتونی وستون، چندمحوری، دنیایی از مراکز متعدد و چندگانه کاهش‌ناپذیر از موجودات و ارزشها را متصور می‌شود، نه یک محور ساده، از هر اندازه یا میزان رشد، بلکه چندین محور، که تا حدودی باهم تداخل دارند، و هر کدام مرکز خاص خودش را دارد. چندمحوری، یک نوع «اخلاق جمعی» را القا میکند که پاراز فضای انسانی فراتر می‌گذارد.

به نقل از: آنتونی وستون، چندمحوری: یک بیانیه، اخلاق زیست محیطی ۲۶ (۲۰۰۴)، ص ۳۸.

۲. یک گزارش در سال ۲۰۰۹ برای دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر (OHCHR) بر این نکته کلیدی تأکید دارد که در حالی که معاهدات جهانی حقوق بشر به یک حق ویژه برای داشتن یک محیط زیست سالم و امن اشاره





UNHRC در سال ۲۰۰۵ (۶۰/۲۰۰۵) می‌توان اشاره نمود. گزارش OHCHR در سال ۲۰۱۱ تصریح نموده که وظایف و تعهدات حقوق بشری، این پتانسیل را دارند که سیاست‌گذاری‌های بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی را در زمینه حفاظت از محیط زیست و تشویق در جهت هماهنگی بین سیاست‌ها، قانونمندی و نتایج پایدار را به اطلاع برسانند و آن را تقویت کنند^۱، اما این گزارش متضمن هیچ دیدگاه جدیدی - یا حتی تلاش برای طرح دیدگاه جدید - پیرامون رابطه میان حقوق بشر و محیط زیست مشاهده نمی‌گردد. در این گزارش، سه رویکرد نظری برای رابطه بین حقوق بشر و محیط زیست مشخص شده- اند.^۲ رویکرد اول، محیط زیست را به عنوان یک پیش شرط برای بهره بردن از حقوق بشر در نظر می‌گیرد. رویکرد دوم، حقوق بشر را به عنوان ابزاری برای پرداختن به مسائل زیست‌محیطی، هم به صورت عملی و هم به صورت ذاتی، در نظر می‌گیرد. رویکرد سوم، حقوق بشر و محیط زیست را بر اساس مفهوم توسعه پایدار با هم ترکیب و در هم ادغام می‌کند (Boyle, 2012:623). در توسعه پایدار، دو مؤلفه مورد توجه قرار می‌گیرد: نیازهای اساسی انسان‌ها، به ویژه افراد و ملت‌های فقیر؛ و توجه به حقوق نسل‌های آینده در برخورداری از منابع و امکانات زیست‌محیطی با توجه به فشارهای ناشی از سازمان‌های اجتماعی و وضعیت تکنولوژی بر محیط زیست. (افتخار جهرمی، ۱۳۸۸: ۳۱)

کمیسیون حقوقی شورای اقتصادی اجتماعی سازمان ملل متحد بر اساس تشویق مجمع عمومی مطابق بند ۳ قطعنامه ۴۵/۹۴ در کنار تعیین نماینده ویژه جهت تهیه گزارش درخصوص ارتباط حقوق بشر و محیط زیست گزارش وی را تصویب کرد که این گزارش در آراء محاکم قضایی داخلی و بین‌المللی همواره مورد استناد قرار می‌گیرد (حبیبی، ۱۳۸۲: ۱۵۰). رای دیوان امریکایی اروپایی حقوق بشر در قضیه‌های لویز-اوسترا و قطعنامه حقوق بشر و محیط زیست مصوب سومین جلسه مجمع عمومی سازمان کشورهای

نمی‌کنند، همه معاهدات حقوق بشری سازمان ملل رابطه قطعی و ذاتی بین محیط زیست با طیفی از حقوق بشر مثل حق حیات، حق بهداشت، حق غذا، حق آب، و حق مسکن را تشخیص داده‌اند.
۱. تلاش می‌شود معیارهایی برای سنجش کارآمدی سیاست‌های دستیابی به توسعه پایدار مطرح شوند. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به: دیوید، لری و پیسوپاتی، بالاگریسا، آینده حقوق بین‌الملل محیط زیست، ترجمه مهرداد محمدی، انتشارات شهر دانش، چاپ اول، ۱۳۹۴، ص ۱۳۷ به بعد.

2.OHCHR, Analytical Study on the Relationship Between Human Rights and the Environment (hereinafter "RRR 2011"), UN Doc. A/HRC/13/34, 16 Dec. 2011, at 6-9.^۱





آمریکایی (۲۰۰۱) با تأکید بر لزوم مطالعه رابطه این دو در صدد برقراری تعامل میان آنها می‌باشد. (حییی، ۱۳۸۲: ۱۵۲)

۱-۲. رویکرد ادیان الهی غیر اسلام به محیط زیست

برخی زیست‌شناسان، آموزه‌های یهودی- مسیحی در مورد آفرینش را به عنوان دلیل اصلی و ریشه بحران زیستی بر اثر تشویق رفتار سلطه‌جویانه و متکبرانه‌ی انسان در مقابل طبیعت، متهم می‌کنند. مسیحیت غربی معرفی شده هم توسط کاتولیک‌ها و هم پروتستان‌ها، در مقایسه با دیگر ادیان به عنوان انسان‌محورترین دین شناخته شده است (White, 1967: 5-6). محقق آمریکایی، ادوارد پیسون اوانز (۱۸۳۱-۱۹۷۱)، اولین فردی بود که رابطه بین انسان محوری و مسیحیت را مورد توجه قرار داد، به شدت از ویژگی انسان‌محورانه مسیحیت در مقایسه با ادیان کل‌گرایی مثل بودایی و ودایی، انتقاد می‌کند. هفتاد سال بعد در سال ۱۹۶۷، لین وایت همین انتقاد را در یک مقاله اثرگذار به نام "ریشه‌های تاریخی بحران زیستی ما" تکرار می‌کند. طبق نظر وایت، ریشه‌های بحران زیست‌شناسی امروزی ما را حداقل تا حدودی می‌توان به آموزه‌های یهود و مسیحیت ربط داد، که متمایل هستند انسان‌ها را به عنوان سروران طبیعت، و نه قسمتی از طبیعت در نظر بگیرند (Leib, 2011: 12).

وایت ادعای خود را بر اساس قسمتی از تورات - ۱: ۲۶ - مبنا قرار می‌دهد، که یک جمله بحث‌برانگیز از تورات است که اغلب اوقات به عنوان مأموریت بشر برای حاکمیت بر طبیعت بیان می‌شود: «و خدا گفت؛ اجازه بدهید انسان را در تصویر خودمان خلق کنیم، چیزی مثل خودمان: و به آنها اجازه دهیم بر ماهیان دریا، و بر مرغان هوا، و بر چارپایان، و بر کل زمین، و بر هر خزنده‌ای که روی زمین می‌خزد تسلط داشته باشد» (تورات ۱: ۲۶). به اعتقاد وایت، این تمایل قوی تسلط و برتری بر دیگر مخلوقات، ریشه در عبارات کتب مقدس دارد که تصریح می‌دارد انسان‌ها شبیه خدا آفریده شده‌اند. بنابراین او نتیجه می‌گیرد که این بیانات مقدس، ریشه در عقاید یهودی- مسیحی دارند که می‌گویند خداوند زمین و نعمت‌های آن را برای رضایت انسان آفرید و طبیعت در آنجا قرار دارد تا مورد بهره‌برداری او قرار بگیرد.

با این حال، وایت آموزه‌های سنت «فرانسیس اسیسی» را جدا می‌کند، که یک دیدگاه بسیار اساسی در مورد محدودیت قدرت انسان هابر خلقت به عنوان "حامی مقدس زیست‌شناسان" را در نظر می‌گیرد؛ چون اسیسی که خداوند را به عنوان خالق در نظر می‌گیرد، به همه مخلوقات زنده به عنوان برادر و خواهر اشاره می‌کند. شافر که یک محقق الهیات





پروتستانی است، ویژگی‌های برشمرده شده توسط وایت در مورد مسیحیت و ضد محیط زیست بودن آن را مردود اعلام می‌کند، و ادعا می‌نماید که تسلط انسان بر طبیعت امری مثبت است، نه ویرانگر، و آن گناه نخستین بود که با هبوط وارد این دنیا شد و رابطه انسان-طبیعت را منحرف کرد. بنابراین، انسان‌ها وظایفی اخلاقی در قبال طبیعت دارند؛ چون طبیعت هدیه خداوند به انسان است. این دیدگاه حفاظتی بیانگر آن است که خداوند انسان‌ها را برای مراقبت از دنیای غیرانسان انتخاب کرد. به همین ترتیب، دویت ابراز می‌دارد که کتاب انجیل پر از آموزه‌های دوستی با محیط زیست است و مسئله اصلی، اجرای این آموزه است (نه خود آموزه). او خواهان مشارکت پرثمر بین زیست‌شناسان و کلیساها به منظور نجات جهان طبیعت است. (Northcott, 1996: 126)

۱-۳-۱. رویکرد اسلام به محیط زیست و انسان (دیدگاه خدامحور)

بر خلاف رویکردهای موجود در مورد ادیان دیگر (یهود و مسیحیت) که مقبولیت چندانی ندارد، وفق آموزه‌های دین اسلام مشکلات زیست‌محیطی دنیا جدا از بحث زیستی و تجربی، بدین دلیل است که انسان‌ها خود را در احاطه خداوند ندانسته و ذات لایتنهایی الهی را به عنوان مالک واقعی محیط زیست باور ندارند. استقلال انسان از محیط زیست خود و در پی آن جدایی از محیط زیست الهی، سرچشمه تباهی و بحران زیست‌محیطی کنونی جهان می‌باشد. درست است که وفق فقه اسلام، غایت نخستین طبیعت، انسان است ولی هرگز «غایت بودن» به معنای «صاحب اختیار بودن» نیست. نگاه قرآن به طبیعت نگاهی کاملاً جدید و متفاوت از ادیان دیگر است.

۱-۳-۱-۱. آیات قرآن

خدا در قرآن مجید بشر را به توجه و تأمل در طبیعت دعوت می‌کند و بر آن اصرار می‌فرماید (محقق داماد، ۱۳۹۳: ۸۸-۱۰۱). باید توجه داشت که از منظر اسلام و قرآن مجید، سراسر هستی - که جهان طبیعت جزئی از آن می‌باشد - «آیت» و نشانه حق متعال دانسته شده است. در آیه ۵۳ سوره فصلت آمده است: «ما نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانیشان به آنها نشان می‌دهیم تا برایشان آشکار گردد که او حق است؛ آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز شاهد و گواه است؟ در آیه ۸۳ سوره آل عمران آمده: «آیا جز دین خداوند را باز می‌جویند؟ با آن که آنان که در آسمان‌ها و زمین‌اند، خواهنداخواه کردن نهاده فرمان اویند و به سوی او باز گردانده می‌شوند.»





از توجه و اهمیت دین اسلام به طبیعت، کتاب آسمانی قرآن کریم مظاهر مختلف طبیعت را موضوع سوگند خود قرار می‌دهد. خداوند در آیات متعدد به بخش‌هایی از طبیعت همچون خورشید، ماه، زمین، آسمان و... قسم یاد می‌کند «والشمس و ضحیها، والقمر اذا تلتها، و النهار اذا جلتها، واللیل اذا یغشئها و السماء و ما بناها و الارض و ما طحاها». بدین روی، زمانی که خداوند این چنین طبیعت را به عنوان سوگند به بشر بر زبان می‌راند مؤید جایگاه و اهمیت ذاتی طبیعت در دین اسلام است. قرآن کریم در آیه ۱۲۶ سوره نساء با موضوع قرار دادن زمین و آسمان‌ها آنها را از آن خود می‌داند و در صدد اعلام تعلق طبیعت و خدا و نفی تعلق آن به غیر از خدا از جمله انسان است. هرچند در آیه ۱۴ سوره مؤمنون از خلقت انسان به عنوان بالاترین نوع آفرینش خدا یاد می‌کند و خدا به خود بابت خلقت انسان تبریک می‌گوید. حال، با وجود این که انسان را به عنوان جانشین و خلیفه خود بر روی زمین معرفی می‌کند اما با توجه به آیات بالا در قرآن به عنوان کتاب آسمانی اسلام می‌توان به جایگاه خاص طبیعت پی برد. همچنین قرآن کریم سوره‌هایی را بنام جانوران یا اجزاء طبیعت نامگذاری کرده است و در بسیاری از این سوره‌ها به این مصادیق - پرداخته است، همچون سوره‌های بقره (گاو) به عنوان بزرگ‌ترین سوره قرآن کریم، نحل (زنبور عسل)، نمل (مورچه)، عنکبوت، دخان (دود)، نجم (ستاره)، قمر (ماه)، حدید (آهن)، شمس (خورشید)، تین (انجیر) و لیل (شب). از طرفی با توجه به آیه ۶۵ سوره حج که اشاره به رام گردیدن آنچه در زمین هست برای انسان دارد، یا این که در آیه ۲۰ سوره لقمان عنوان می‌دارد که خدا آنچه در آسمان‌ها و زمین است را مسخر انسان ساخته و اعلام می‌دارد با این عمل نعمت‌های خود را بر انسان تمام کرده است. حال با این توصیف شاید گفته شود که نگاه قرآن نیز انسان‌محور بوده و هر آنچه خلق شده با هدف و محوریت انسان و به منظور برآوردن نیازهای بشر خلق شده است. اما همان گونه که پیشتر گفته شد با وجود آیات متعدد ذکر شده به سختی می‌توان این نظریه را از مجموع آیات کلام الهی قرآن کریم استنباط نمود. آنچنان که در آیه ۲۵ سوره بقره چنان ارزشی به طبیعت داده که نابودی طبیعت و رویدنی‌ها را با ریختن خون انسان و نسل بشر در یک ردیف قرار داده و مذموم و ممنوع نموده است. قرآن کریم در جایی دیگر انسان را از مصرف بی‌رویه خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها باز می‌دارد (اعراف آیه ۳۱، ۱۴۱ انعام، ۶ نساء، ۶۷ فرقان، ۲۷ اسراء، ۱۵۱ شعراء، ۸۳ یونس و ۴۳ غافر). در آیات دیگری قرآن کریم انسان





را به تفکر در مظاهر طبیعت دعوت می‌کند که حکایت از نگاه ویژه خدا به انسان در برابر طبیعت دارد.

۱-۱-۳-۲. روایات

در کنار آیات کلام الهی، احادیث معتبر نیز به ارزش ذاتی طبیعت پرداخته‌اند؛ چنان‌که خشم طبیعت در برابر افکار و رفتار و اعمال انسان‌ها را برابر با خشم خداوند دانسته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۷۳). یا این که در حدیثی دیگر قضاوت مغرضانه قاضی را موجب قطع برکت و بارش عنوان می‌دارد (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۵۵). هرچند هدف از این حدیث معتبر نکوهش رفتارهای ناشایست انسان همچون دروغ حاکم به مردم بوده که موجب قطع بارش می‌گردد. اما از این مقایسه می‌توان به ارزش ذاتی طبیعت در برابر انسان اشاره کرد که استقلال طبیعت در کنار انسان است و به همین خاطر می‌تواند در مقابل او نیز قرار بگیرد.

با مراجعه به فقه اسلامی خصوصاً فقه امامیه، روایاتی در خصوص ارزش‌گذاری بر طبیعت می‌بینیم. به عنوان مثال، امام صادق (ع) محیط زیست سالم را در گرو هوای پاک، آب سالم و زمین حاصلخیز برشمرده است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۳۳). و یا آن‌گونه که شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه به نقل از امام صادق (ع) آورده است که ایشان تأکید خاصی بر جلوگیری از آلودگی آب توسط انسان دارد (محقق داماد، ۱۳۹۳: ۹۱).

در مجموع، با ملاحظه این آیات و احادیث می‌توان مدعی شد که در اسلام ضمن برقراری رابطه بین انسان و طبیعت، تکالیفی را به انسان در برابر محیط زیست بار نموده و به نوعی برای محیط زیست در برابر انسان حقوقی قائل شده و الزاماتی را بر انسان در مواجهه با طبیعت بار نموده است. هرچند طبیعت و محیط زیست را مسخر انسان می‌داند و اصالت وجودی انسان را معنا و اعتبار می‌بخشد اما در عین حال تکالیف و تعهداتی نیز برای انسان در رابطه با محیط زیست شناسایی می‌کند.

ملاصدرا، حکیم قرن ۱۱ هجری، با الهام از تعلیمات قرآن می‌گوید: «مفاد امر الهی، دین است که به سراسر جهان، اعم از انسان، حیوان و جمادات یعنی کوه، دریا و سایر اجزای جهان حکمفرماست، بنابراین همه هستی و موجودات، اعم از صاحبان اراده و اختیار و غیرارادی نیز متدین و دیندارند». به دیگر سخن، از نظر فقه اسلام طبیعت در ارتباط با خداست ولو انسان آن را درک نمی‌کند (محقق داماد، ۱۳۹۳: ۹۱). بنابراین ادعا مبنی بر این که انسان‌محوری در مذاهب عامل تخریب کنونی باشد به روشنی در حوزه اسلام و با تأمل در منابع شریعت و از جمله قرآن، مردود است.





۲-۱. حق بر محیط زیست در معاهدات حقوق بشری

معاهدات حقوق بشری (به استثنای کنوانسیون آفریقایی حقوق بشر و خلق‌ها) علی‌رغم خصوصیات تحول‌گرایانه‌ای که دارند، هنوز هم حق داشتن یک محیط زیست سالم یا رضایت‌بخش را تضمین نمی‌کنند. همان‌طوری که ECTHR در پرونده کرتاتوس^۱ تأکید کرده است: نه بند ۸ و نه هیچ بند دیگری از کنوانسیون به طور خاصی برای حمایت کلی از محیط زیست طراحی نشده‌اند. کمیسیون آمریکایی حقوق بشر نیز به طور مشابهی ادعای همه شهروندان پاناما برای حفاظت از یک منطقه حفاظت شده طبیعی را نپذیرفت و آن را رد کرد.^۲ اعمال کمیته حقوق بشر سازمان ملل هم فرقی با این پرونده‌ها ندارد. در یک پرونده در مورد گیاهان تراریخته - اصلاح‌شده ژنتیک - این کمیته ابراز داشت که هیچ شخصی به صورت نظری نمی‌تواند با یک قانون مخالفت کند که از نظر او مغایر با معاهدات است. هیچکدام از این پرونده‌ها حمایتی از هیچکدام از مفاهیم مربوط به حق فردی و مستقل داشتن یک محیط زیست سالم نکردند.

کمیته سازمان ملل در مورد حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیانیه‌های عمومی مختلفی را مرتبط با محیط زیست و توسعه پایدار ارائه کرده است، از جمله بیانیه‌های ۱۴ و ۱۵ که بندهای ۱۱ و ۱۲ از ICESCR را تفسیر می‌کنند تا دسترسی به آب کافی، بی‌خطر و کم‌هزینه را برای مصارف خانگی و برای امور بهداشتی دربرگیرند.^۳ آنها همچنین منع و کاهش تماس با پدیده‌های مضر مثل اشعه‌ها و مواد شیمیایی، یا دیگر شرایط محیطی مضر که به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر سلامت انسان اثر می‌گذارند را پوشش می‌دهند. اینها تفاسیری مهم و مفید هستند که اثراتی هم بر زمینه‌های مرتبطی از حقوق بین‌الملل دارند، از جمله بند ۱۰ از کنوانسیون ۱۹۹۷ سازمان ملل در مورد بسترهای رود، که هنگام اختصاص منابع آبی محدود، اولویت را به نیازهای حیاتی انسان می‌دهد.^۴ از این نظر، حقوق اقتصادی و اجتماعی کنونی در جهت تضمین برخی از ویژگیهای ضروری داشتن یک محیط زیست سالم کمک می‌کنند. بند ۱ از ICESCR حق مردم برای دنبال کردن

۱. این پرونده در مورد برداشت غیرقانونی آب از یک تالاب می‌باشد. دادگاه اروپا هیچ مورد نقض حقوق شاکیان از لحاظ زندگی یا بهره‌بردن از حق مالکیت را که در نتیجه از بین رفتن زمین‌ها ایجاد شده باشد تشخیص نداد.

2 Metropolitan Nature Reserve v. Panama [2003] IACHR Case 11.533, at para. 34.

3 UNCESCR, General Comment No. 14: The Right to the Highest Attainable Standard of Health, UN Doc.E/C.12/2000/4 (2000); General Comment No. 15: The Right to Water, UN Doc.E/C.12/2002/11 (2003)

4 Report of the 6th Committee Working Group, 1997, GAOR A/51/869





آزادانه پیشرفت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، و استفاده آزادانه از سرمایه‌ها و منابع طبیعی را مورد تأکید قرار می‌دهد، اما به جای بهبود همه جانبه‌ی بهداشت زیست محیطی و صنعتی (بند ۱۲)، این معاهده، هیچ اشاره خاصی به حفاظت از محیط زیست نمی‌کند. با وجود تلاش‌های اعضای معاهده برای سرمایه‌گذاری در مورد این معاهده با تأکید بیشتر بر مسائل زیست محیطی آن، هنوز هم نتوانسته است حق محیط زیست سالم را به‌عنوان یک امر مهم و موردنظر و خواسته عموم مردم، به درستی ارتقا دهد و آن را اعطا کند. نداشتن یک وضعیت حقوقی به معنای آن است که آن ارزش‌هایی که دارای وضعیت قانونی هستند (از جمله توسعه اقتصادی و بهره‌برداری از منابع طبیعی) می‌توانند از محیط زیست سبقت بگیرند و بر آن چیره شوند. این یک غفلت و کوتاهی است و اگر بخواهیم به محیط زیست به عنوان یک کالای عمومی آن ارزشی که لیاقتش را دارد در توازن حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بدهیم، باید به این غفلت‌ها بپردازیم. این امر می‌تواند یک راه برای استفاده از قوانین حقوق بشری برای پرداختن به اثرات فعالیت‌های مرتبط با نشت گازهای گلخانه‌ای نیز باشد که باعث تغییراتی جوی می‌شوند و اثرات مخربی بر محیط زیست جهانی دارند. (Boyle, 2012: 628-629)

ارتباط حقوق محیط زیست و حقوق بشر در اصول راهنمای داوطلبانه حمایت از تحقق هرچه بیشتر حق بر غذای مناسب در سیاق امنیت غذایی ملی ۲۰۰۴ توسط فائو (شورای عمومی سازمان غذا و کشاورزی ملل متحد) نیز مورد تصریح قرار گرفته است.

در کنار اسناد بین‌المللی در خصوص مسائل زیست محیطی و ارتباط آن با حقوق بشر همچون اعلامیه استکهلم ۱۹۷۲، تأسیس کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۳، کنفرانس سازمان ملل در مورد محیط زیست و توسعه UNCED مشهور به اجلاس ریو ۱۹۹۲، کنوانسیون سازمان ملل در مورد تنوع زیستی، کنوانسیون چارچوب تغییرات آب و هوایی، اجلاس جهانی در مورد توسعه پایدار (اجلاس زمین - ۲۰۰۲)، و نهایتاً نقطه عطف اسناد بین‌المللی در این زمینه، همانا «کنوانسیون آرهوس» می‌باشد.

مشارکت عمومی یک عنصر محوری در توسعه پایدار است و وارد کردن حقوق رویه - ای به سبک آرهوس در قوانین کلی حقوق بشری به‌طور قابل توجهی در راستای این هدف





می‌باشد.^۱ در این زمینه، تأکید اصلی بر حقوق عرفی و رویه‌ای موجود در بندهای ۶ و ۸ کنوانسیون آرهوس را می‌توان به عنوان ابزاری برای قانونمند کردن تصمیمات مربوط به توسعه پایدار در نظر گرفت، نه صرفاً به عنوان یک کار برای گسترش دموکراسی مشارکتی یا بهبود مدیریت زیست محیطی.^۲ آرهوس همچنین از این لحاظ قابل توجه است که بند ۹ آن، دسترسی به عدالت و وظیفه مقامات عمومی برای اجرای قوانین موجود را تقویت می‌کند. بر اساس بند ۹ (۳) افرادی که موظف به حضور در فرآیند تصمیم‌گیری هستند همچنین این حق را دارند که به دنبال بررسی‌های اجرایی یا قضایی مربوط به قانونمند بودن یا نبودن تصمیمات حاصله باشند و در این زمینه پیگیری به عمل آورند. یک ناتوانی کلی و نه لزوماً خاص و ویژه، در اجرای قوانین زیست محیطی، قابلیت نقض بند ۹ (۳) را داراست (Konyushkov, 2006: paras 30-31). بند ۹ (۴) کنوانسیون مذکور نیز لازم می‌داند که جبران خسارت به صورت کافی، عادلانه و مؤثری صورت بگیرد. این مقرره، منعکس‌کننده تصمیمات موجود در پرونده‌های اوسترا و گوئرا بر اساس بند ۸ از ECHR می‌باشد.^۳

هر کسی که شک دارد آرهوس یک معاهده حقوق بشری است باید سه نکته را در ذهن داشته باشد: نخست، این معاهده بر پایه حق دیرینه بشر برای دسترسی به عدالت، و بر اساس عناصری دستوری بنا شده است که در جهت دفاع از حقوق زندگی، بهداشت و زندگی خانوادگی عمل می‌کنند (Zillman and Pring, 2002: 20). دوم این که این کنوانسیون حقوق را مستقیماً به افراد و نه فقط به دولت‌ها اعطا می‌کند. برخلاف نوع عام معاهده زیست محیطی، خلاقانه‌ترین ویژگی‌های دستورالعمل غیرمقابله‌ای، غیرقضایی، و مشورتی موجود در بند ۱۵ این کنوانسیون، این است که عموم مردم و سازمان‌های غیردولتی می‌توانند شکایات خود را به یک کمیته خصوصی ارائه کنند که اعضای آن نه تنها مستقل از اعضاء هستند بلکه همچنین ممکن است از سازمان‌های غیردولتی باشند.^۴ این کمیته، وظیفه تغییر و شفاف‌سازی مفاد کنوانسیون را دارد. در همه این موضوعات، ماهیت و عملکرد این کنوانسیون به یک معاهده حقوق بشری کنترل‌کننده نزدیک‌تر است تا به

1. 1992 UN Conference on Environment and Development, Agenda 21, ch. 23, para. 23.2.

2. OHCHR 2011 Report, Analytical Study on the Relationship Between Human Rights and the Environment, UN Doc. A/HRC/19/34, 16 Dec. 2011, at paras 2: 7-9

3 Lopez Ostra v. Spain, 20 EHRR, 1994: 277; Guerra v. Italy, 26 EHRR, 1998: 357

4. Aarhus Convention, Decision 1/7: Review of Compliance, Report of 1st Mtg of Parties, UN Doc ECE/MP.PP/2/Add. 8, 2004.





دستورالعمل‌های غیراجباری که عموماً در دیگر توافق‌نامه‌های چندجانبه‌ی زیست‌محیطی یافت می‌شوند. سوم آن‌که، عناصر ضروری این کنوانسیون، یعنی دسترسی به اطلاعات، مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری‌های زیست‌محیطی، و دسترسی به عدالت، همگی در حیطه قضاوت ECHR وارد قوانین حقوق بشری اروپا شده‌اند. در اصل، قواعد کنوانسیون آرهوس، از نوع قواعد ECHR هم هستند که مثل قوانین دیگر حقوق بشری، قابل اجرا در قوانین داخلی و در دادگاه استراسبورگ هم می‌باشند.

تقریباً همین ویژگی، در مورد دیگر معاهدات حقوق بشری هم رخ داده است. از این رو، این مسائل همانا مسائلی صرفاً اروپایی نیستند؛ مثلاً حق داشتن مشاوره مفید، توسط کمیسیون آمریکایی در پرونده «جمعیت بومیان مایا» در شهر تولدو، و توسط کمیسیون آفریقایی در «پرونده اوگونی‌لند» مدنظر قرار گرفت. بنابراین کنوانسیون آرهوس توسعه پراهمیت حقوق زیست‌محیطی و کل بدنه قواعد حقوق بشری و هم‌افزایی میان آن دو را به دست می‌دهد و محقق می‌سازد. فزونی اهمیت این کنوانسیون، به بهترین وجه، با ذکر مهم‌ترین پرونده - یعنی پرونده تاسکین و ترکیه - مشخص می‌شود. شایان ذکر است که با این که ترکیه یکی از اعضای کنوانسیون آرهوس نیست، اما این امر، دادگاه استراسبورگ را از وارد کردن حقوق آرهوس در ECHR در یک حالت گسترده و خاص باز نمی‌دارد. (Boyle, 2012: 623)

همان‌طور که جوامع همواره به سمت بهره‌مندی بیشتر از تکنولوژی پیش می‌روند، مردم نیز متمایل به بکارگیری شبکه‌هایی از زندگی می‌شوند که پیچیده‌تر باشند. وقتی وابستگی به طبیعت کاهش پیدا می‌کند، اتکای روزانه به نیروها و منابع طبیعی نیز افت می‌یابد. بند ناف ذاتی و معنوی بین انسان‌ها و مادر آنها یعنی زمین، بریده شده است، و جای خود را به زنجیره‌های مصنوعی امرار معاش داده است که بر پایه تجارت و مبادلات اقتصادی بنا شده‌اند؛ مثلاً جوامع قبیله‌ای، در تلاش برای یافتن غذا و بهداشت، آدمیان مجبور بودند برای به دست آوردن گوشت، میوه‌ها، گیاهان پزشکی و دیگر ضروریات خود، مستقیماً به محیط طبیعی اطراف خود تکیه کنند. بر عکس، جوامع مدرن برای برآورده کردن نیازهای اساسی خود به مؤسساتی اقتصادی مثل سوپرمارکت‌ها و داروخانه‌ها تکیه می‌کنند. در ذهن جمعی و رایج مردم، طبیعت به یک کالای لوکس، یا برای برخی افراد به یک سرپناه رمانتیک، تنزل پیدا کرده است. از این لحاظ، اخلاق زیست‌محیطی متعهد است با ایجاد





یک تغییر الگو در رابطه بشر با محیط زیست و طبیعت، این انحراف انسان مدرن علیه طبیعت را کاهش دهد.

محیط زیست گرایان، در تلاش برای پیدا کردن راه حل های غیرقانونی برای حل یا کاهش تنش حول چالش های کنونی در مورد بحران اکولوژیکی، به نحو فرایندهای بر اخلاق و فلسفه محیط زیست تکیه کرده اند. آنها از تعابیر متافیزیکی، هستی شناسی و دینی، برای تغییر الگوهای اجتماعی و فرهنگی در دیدگاه انسان ها در قبال محیط زیست و در تلاش برای ایجاد یک حس احترام و از ترس ازدست دادن گنجینه ای بنام طبیعت، استفاده کرده اند. اگرچه این طرز تفکر ممکن است هماهنگ و یکپارچه نباشد، اما هدف آن اصلاح عدم توازن بین انسان ها و طبیعت، به نفع طبیعت است. با این حال، انسان محوری، حتی در ضعیف ترین حالت خود، هنوز هم فلسفه غالب در سیستم حقوق زیست محیطی است، و با وجود افزایش درک و مقبولیت رویکرد همه جانبه و جهانی به سمت مسائل اکولوژیکی، تصدیق ارزش ذاتی غیر انسان ها، به اندازه ی رویکرد انسان محوری، عمل گرایان لازم را ندارد. این اعتقاد که همه ی گونه ها بدون توجه به ارزش آنها برای انسان ها، صاحب ارزش ذاتی هستند، یک مفهوم خیال بافانه است. اگر این مفهوم عملی شود، از نظر منطقی بقای زیستی انسان ها را تهدید می کند. آنچنان که برخی صاحب نظران ابراز داشته اند، اعلام ارزش ذاتی و درونی هر گونه ی جانوری و گیاهی، انسان ها را از ارزش گذاری بقای خودشان، بالاتر از ارزش دیگر گونه ها باز نمی دارد. بررسی زیربناهای فلسفی و متافیزیکی جنبش های اکولوژیکی، نقش اخلاق زیست محیطی در ایجاد یک تغییر ریشه ای در روش درک بشریت از «دیگران» را آشکار می سازد.

نظریات فلسفی، بر بسیاری از اسناد بین المللی مانند منشور جهانی سازمان ملل برای طبیعت در سال ۱۹۸۲ که بر رابطه بین تقدیر انسان و طبیعت تأکید دارند، مؤثر واقع شده اند. در مقدمه این منشور چنین مقرر شده است: «بشریت یک بخش از طبیعت است، و زندگی به عملکرد بدون دخالت سیستم های طبیعی بستگی دارد که تأمین انرژی و تغذیه را تضمین می کند.» در همین راستا، وارد کردن محیط زیست در دنیای جذاب حقوق بشر، یک مرحله تکامل از قواعد حقوق بشر زیست محیطی و بین المللی می باشد. بحث فلسفی در مورد رابطه انسان و طبیعت، و دوگانگی بین اکوسیستم محوری و انسان محوری، جزئی





اساسی از بحث در مورد طبیعت و حوزه حقوق زیست محیطی در حال ظهور را تشکیل می دهد.

۲. قواعد حاکم در برقراری تعامل و رفع تعارض

با بررسی اسناد خاص حقوق بشری به راحتی می توان دریافت که حقوق بشر، انسان-محور بوده و در مقابل، اسناد راجع به حقوق محیط زیست گویا بیشتر، رویکرد زیست-محور دارد و درصدد آن است تا به نوعی ارزش ویژه ای را برای طبیعت قائل شود. لذا در اینجا درصدد اثبات این امر می باشیم که اگرچه نگرانی های زیست محیطی و حقوق بشری به طرز چشمگیری با یکدیگر همپوشانی دارند اما بین این دو حوزه، به واسطه این که با سلامت انسان^۱ مرتبط می باشند، نوعی تعامل مثبت نیز وجود دارد و برقرار و جاری است.

۲-۱. همگرایی و سازگاری

با ملاحظه موافقتنامه های زیست محیطی - خصوصاً معاهداتی که با هدف جلوگیری از آلودگی ها تدوین گردیده اند - درمی یابیم که نقض هر یک از آنها می تواند ناقض تعهدات حقوق بشری نیز باشد. همچنین این معاهدات خود حاوی سایر حق های بشری همانند تضمین حق دسترسی به اطلاعات و یا جبران خسارات ناشی از صدمات زیست محیطی می باشد.

هرچند ممکن است گفته شود که برخی محدودیت ها جهت حمایت از محیط زیست و رعایت حقوق راجع به آن، محدودیت هایی را در خصوص حق های دیگر بار نماید، که البته این خود به نوعی می تواند تعارض فرض گردد؛ در حالی که به عنوان مثال، حق مالکیت به عنوان حقی بشری مطلق نیست و خود محدود به رعایت حقوق دیگران است و در جایی که حقوق محیط زیست این حق را جهت نیل به محیط زیست سالم محدود می - نماید با همین استدلال رفع تعارض محقق می گردد.

به منظور همسو نمودن مقررات حقوق محیط زیست با حقوق بشر پیشنهاد می گردد تضمین های این دو نظام حقوقی گسترش یابد تا بتوان از این طریق تعارضات احتمالی را

۱. کمیته رفع تبعیض علیه زنان (CEDAW) در ملاحظات نهایی خود در خصوص دولت ها، محیط زیست را به حق بر سلامتی پیونده داده است و در مورد وضعیت محیط زیست و تأثیر آن بر سلامت بانوان اظهار نگرانی کرده است. به نقل از: دیوید، لری و پیسوپاتی، بالاکریسنا، پیشین، ص ۱۶۴.





کاهش داد. برای نمونه، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۹۶۶ بیان می‌دارد که هر فرد انسانی حق برخورداری از بهترین استانداردهای لازم جهت دستیابی به سلامت جسمی و روحی را دارد. در سال ۲۰۰۰ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، تفسیر عمومی شماره ۱۴ را ارائه داد که در آن، حق بر سلامت به عوامل مؤثر بر سلامت مانند دسترسی به آب سالم و قابل شرب و نظافت کافی، یک منبع مناسب از مواد غذایی سالم، تغذیه و مسکن و شرایط سالم شغلی و زیست‌محیطی، تعمیم داده شد. در پی ارائه تفسیر عمومی شماره ۱۴ کمیسیون حقوق بشر، سازمان ملل گزارشگر ویژه‌ای را برای بررسی ارتباط میان سلامت و محیط زیست تعیین کرد. گزارشگر ویژه، موافق این باور بود که حق بر سلامتی، یک حق فراگیر است که نه فقط به مراقبت‌های بهداشتی بموقع و مناسب، بلکه همچنین بر عوامل مؤثر بر سلامت، شامل دسترسی به آب سالم قابل شرب و نظافت کافی نیز تسری می‌یابد و این دو را نیز شامل می‌شود. بنابراین باید برای تضمین سلامت محیط زیست مورد حفاظت قرار گیرد. (شلتون و دینا، ۱۳۹۵: ۱۷۲-۱۷۳).

از سوی دیگر، حق حیات، ذات و گوهر اصلی همه انواع دیگر حقوق است؛ زیرا یک زندگی تهدید شده یا خاتمه یافته‌ی انسان نمی‌تواند از دیگر حقوق بهره‌ای ببرد. به همین واسطه، این حق، اغلب اوقات به عنوان یک هنجار قطعی در حقوق بین‌الملل در نظر گرفته می‌شود که تحت هیچ شرایطی نمی‌توان آن را باطل کرد. بنابراین دولت‌ها به عنوان مسئولان سستی حقوق بشر، نه تنها وقتی خود از حق حیات انسان‌ها تخطی می‌کنند مسئول هستند بلکه هنگامی که نتوانند اقدامات لازم برای جلوگیری از تخطی از آن حق را اتخاذ کنند نیز دارای مسئولیت خواهند بود.^۱ (بند ۳ بیانیه جهانی حقوق بشر-UDHR، بند ۳ معاهده بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی-ICCPR، بند ۴ منشور آفریقایی حقوق بشر و انسان-منشور بنجور-، بند ۴ معاهده آمریکایی حقوق بشر-ACHR، و بند ۲ معاهده اروپایی حقوق بشر).

بیانیه عمومی شماره شش از UNHRC حق حیات را یک حق برتر بشری و غیرقابل نقض که نباید به یک روش محدود تفسیر شود در نظر گرفته است. از این منظر، از دولت-

۱. بند ۲ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر دولت‌ها را مکلف می‌کند که نه تنها از سلب عمدی حق حیات افراد اجتناب کنند بلکه همچنین اقدامات مناسبی در جهت حفاظت از زندگی افراد انجام دهند.



ها خواسته شده است اقدامات مثبتی به منظور حفاظت از زندگی انسان به عمل آورند؛ از جمله کاهش مرگ و میر نوزادان، افزایش امید به زندگی و ریشه کن کردن بیماری‌های واگیر و فراگیر، و سوء تغذیه‌ها. این بیانیه، راه را برای حق حیات بازتر کرده تا به سوی قلمرویی فراتر از تهدید سنتی از جانب مقامات دولتی رفته و تهدیدهای زیست‌محیطی مؤثر بر رفاه و حیات میلیون‌ها انسان در سراسر جهان را هم در بر بگیرد.

بیانیه سال ۱۹۸۹ هاگ در مورد محیط زیست سند مهم دیگری در این خصوص است؛ زیرا حق حیات را به یک محیط زیست سالم مرتبط می‌سازد. در این راستا دادگاه‌های ملی و منطقه‌ای ارتباط بین حفاظت از محیط زیست و حق حیات را پذیرفتند. به‌طور مثال، دادگاه عالی هند، حق حیات در قانون اساسی را به گونه‌ای گسترده تفسیر کرد تا حفاظت از محیط زیست را در هر دو بعد انسان‌محور و اکوسیستم‌محور تضمین کند. این تفسیر، وضعیت حقوق بشر را ارتقا داد و یک حوزه قضایی محیط زیستی غنی را بنا نهاد. تصمیم‌گیری‌های دارای خاصیت انسان‌محور، تجاوز به محیط زیست را به زندگی انسان، بهداشت و ایمنی مرتبط ساختند. مثلاً در پرونده چیناپا و گادادوارمن (Leib, 2011:42)، دادگاه عالی هندوستان متذکر شد که متوجه شده است که یک محیط زیست بهداشتی، یک جنبه اساسی از حق داشتن یک زندگی سالم است و زندگی با کرامت انسانی، بدون داشتن یک محیط زیست پاک و سالم، غیرممکن است بعضی از تصمیمات زیست‌محیطی، در حفاظت از محیط زیست، پا را فراتر گذاشتند و هوا و آب غیرآلوده یا حتی هدف اکوسیستم-محورانه‌تری تحت عنوان «توازن اکولوژیکی» را ملزم دانستند. در پرونده‌ی سوبه‌هاش کومار، دادگاه عالی هند ابراز داشت که حق حیات، «دربرگیرنده حق بهره‌بردن از هوا و آب غیرآلوده برای بهره‌گیری کامل از زندگی می‌باشد». در پرونده‌ای دیگر، این دادگاه تکرار کرد که «هر شهروندی حق داشتن هوای پاک را برای زندگی در یک محیط زیست بدون آلودگی دارد».

در پرونده کندرا، دادگاه عالی این حکم را صادر کرد که معادن سنگ آهک در منطقه دهرادون باید تعطیل شود و تاوان ضررهای وارده بر ساکنان آن باید به منظور «حفاظت از حق مردم برای زندگی در یک محیط زیست سالم با حداقل مزاحمت ناشی از عدم توازن اکولوژیکی» پرداخت شود. در این پرونده، دادگاه عالی از حق مردم برای داشتن توازن اکولوژیکی، بدون اتکای مستقیم به حقوق اساسی مثل زندگی یا بهداشت،





دفاع کرد. این پرونده علاوه بر جهت گیری غیرانسان محورانه اش، ویژگی جمعی حق محیط زیست را هم منعکس می کند. حق محیط زیست در تمام اشکال و گونه های متصور (بدون آلودگی، حق امرار معاش، حق توازن اکولوژیکی و غیره)، از یک حق اساسی - یعنی حق زندگی - نشأت می گیرد، که در گذشته به صورت سنتی به عنوان یک حق منفی در نظر گرفته می شد.

با این وجود، حوزه قضایی هندوستان، با ترکیب دستورات ۴۸ الف و ۵۱ الف در مورد وظایف مثبت زیست محیطی در قبال باور به تفسیر گسترش محور از حق زندگی، یک حق جدید برای محیط زیست را اعلام کرد تا خصوصیات هر دو دسته حقوق منفی و مثبت را بتواند در بر گیرد (Leib, 2012: 43-44). همانند پرونده های مطرح شده در مورد هندوستان، کمیسیون آمریکایی حقوق بشر (IACHR) تفسیر خود در مورد حق حیات را به موارد مشخص شده در بند ۴ از IACHR برای «حفاظت در برابر کشتار غیرقانونی»، محدود نکرد. IACHR تأکید نمود که «برآورده کردن حق حیات، و حق امنیت جسمی و سلامت جسمی، ضرورتاً به محیط زیست فیزیکی فرد ربط دارد و از بعضی جهات به آن وابسته است». در پرونده بین جمعیت بومی ساهویاما کسا و پاراگوئه، IACHR ابراز داشت که پاراگوئه نتوانسته به حق حیات اعضای منطقه ساهویاما کسا احترام بگذارد «چون عدم ارتقا و حفاظت از زمین ها، آنها را مجبور کرده است در حواشی جاده زندگی کنند و آنها را از دسترسی به وسایل سنتی امرار معاش، محروم کرده است». با توجه به شرایط پرخطر زندگی، مثل فقدان تغذیه و مراقبت بهداشتی مناسب، بسیاری از اعضای این جمعیت، از جمله کودکان، مردند.

با توجه به غیرقابل انتقال بودن حق حیات، دادگاه چنین حکم داد که «دولت ها وظیفه تضمین ایجاد شرایطی را دارند که ممکن است برای جلوگیری از نقض چنین حق غیرقابل انتقالی، ضروری باشند». بنابراین، احترام به حق حیات، از طریق وظایف و تعهدات مثبت، تضمین شده است. از نظر دادگاه، «دولت ها باید هرگونه اقدام ضروری برای ایجاد یک چارچوب قانونی مناسب برای رفع هرگونه تهدید به حق حیات را انجام بدهند». با وجود این، قرار گرفتن آن در پروتکل سان سالوادور، حق یک محیط زیست سالم نه در این پرونده و نه در پرونده های دیگر مورد توجه قرار نگرفت، بلکه، بیشتر پرونده ها حول احترام





به حقوق بومی به اموال عمومی و منابع عمومی به عنوان پیش‌نیازی برای بهره‌بردن از حق اساسی آنها یعنی حق حیات، می‌چرخند.

با این حال، سیستم آمریکایی، با دفاع از حقوق جمعیت‌های بومی نسبت به زمین‌های نیاکان آنها، حفاظت از طبیعت بخاطر نسل‌های کنونی و آینده، به همراه مراقبت و محافظت از اکوسیستم‌های طبیعی را به‌طور غیرمستقیمی وارد عمل کرد. در واقع، عدم اتصال مردم بومی با طبیعت، برابر با از دست دادن حقوق اقتصادی آنها نسبت به منابع طبیعی مثل سرپناه، غذا، آب و گیاهان دارویی، و از دست دادن حقوق معنوی و فرهنگی لازم برای بافت اجتماعی آنها می‌باشد.

با این حال، محدودیت‌هایی برای میزان اتکا به حق زندگی برای حفاظت از محیط زیست وجود دارد. استمداد از حق محیط زیست، بر اساس ارتباط با شرایط تهدیدکننده زندگی، یک رویکرد خیلی محدود است؛ زیرا خطرات زیست‌محیطی باید آنقدر شدید باشند تا مستقیماً زندگی انسان را به خطر بیندازند. اگرچه حق حیات می‌تواند محافظت در برابر خطرات جدی زیست‌محیطی برای زندگی را دربر بگیرد، اتکا به چنین فرمول گسترده‌ای به اتفاقات مربوط به تهدیدات مستقیم به زندگی، محدود است. ترجیحاً قبل از این که تضعیف محیط زیست صورت بگیرد، باید اقدامات پیشگیرانه‌ای انجام شوند. در بعضی پرونده‌ها، مثل فاجعه بوپال، شاید خیلی دیر یا پرهزینه باشد که وقتی یک پرونده به دادگاه می‌رسد، بخواهیم آسیب به محیط زیست را متوقف و جبران کنیم.

از سوی دیگر، حق داشتن حریم خصوصی، جزء حقوق مدنی و سیاسی می‌باشد. ICCPR می‌قرر می‌دارد که «هیچکس نباید با دخالت مستبدانه یا غیرقانونی در حریم خصوصی، خانواده، خانه یا ارتباطات، مواجه شود... هرکسی حق دفاع قانون در برابر چنین مزاحمت‌ها یا حملاتی را دارد». مفاد مشابهی در بندهای ۱۱(۲) و ۲۱ از ACHR، و در بند ۸ (۱) کنوانسیون اروپایی وجود دارد. پرونده‌های زیادی با این ادعا به دادگاه اروپایی حقوق بشر (ECTHR) ارجاع داده شده‌اند که خطرات زیست‌محیطی، بر حق حریم خصوصی آن شاکیان، بر اساس بند ۸ از کنوانسیون اروپایی، اثر گذاشته‌اند. عدم وجود مفاد شفاف زیست‌محیطی در کنوانسیون اروپایی، ECTHR را از پرداختن موفقیت‌آمیز به اثرات منفی آلودگی محیط زیست بر بهره‌بردن افراد از حق داشتن حریم خصوصی، باز نمیدارد (بند ۸). در پرونده لوپز استرا، ECTHR اثر یک آسیب زیست‌محیطی بر وضعیت زندگی افراد،





زندگی خصوصی و خانوادگی آنها، و بهره‌بردن آنها از منزل خود، حتی وقتی سلامت آنها به طور جدی تهدید نمی‌شود را بیان می‌کند. در پرونده گورا و دیگران در برابر ایتالیا، ECTHR دیدگاه خود در رابطه با اثر آلودگی محیط زیست بر بهره‌بردن یک فرد از خانه و زندگی خانوادگی‌اش را تکرار می‌کند. اگرچه در پرونده‌های اخیر، ECTHR تمایل به سمت حمایت از علائق زیست‌محیطی فردی از طریق خواسته‌اش برای داشتن حق حریم خصوصی را بازتاب می‌دهد، با این وجود همچنین تأکید می‌کند که افراد فقط زمانی باید مدعی این حق شوند که منبع آلودگی، در یک حالت مستقیم و شدید اثر بگذارد. بر خلاف پرونده لوپز استرا، که در آن، نیازی به ارتباط با بهداشت نبود تا نقض بند ۸ اعلام شود، ECTHR بر نیاز به یک ارتباط علت و معلولی قوی بین آسیب به محیط زیست و کارخانه‌ی آلوده‌کننده تأکید داشت. تفسیر دادگاه از قلمرو حق حریم خصوصی، بسیار محدود و انسان‌محور بود و امکان ظهور یک حق بشر متمایز زیست‌محیطی را به دست نداد.^۱

در پرونده فادیوا و روسیه، ECTHR تکرار نمود که «حق خاصی برای حفاظت از طبیعت به آن صورت در حقوق و آزادی‌های تضمین شده توسط کنوانسیون گنجانده نشده است... بنابراین بر اساس بند ۸ زمانی یک حکم صادر می‌شود که دخالت مستقیماً بر خانه، خانواده یا زندگی شخصی شاکی اثر گذاشته باشد». در واقع، حق داشتن حریم خصوصی و حقوق دیگری که در کنوانسیون مورد احترام قرار گرفته‌اند، در دفاع از حقوق زیست-محیطی فردی، محدودیت‌های خاص خودشان را دارند. همان‌گونه که ECTHR در پرونده کرتاتوس آشکار کرده است، «نه بند ۸ و نه هیچ بند دیگری از کنوانسیون اروپایی، به‌طور خاصی برای حفاظت کلی به آن صورت، طراحی نشده‌اند؛ از این منظر، سندهای بین‌المللی و قوانین داخلی دیگر، در پرداختن به این جنبه خاص، مناسب‌تر عمل کرده‌اند» (Leib, 2012, 45-47).

در پرونده فادیوا، ECTHR متوجه شد که بیماری شاکی بخاطر طولانی بودن تماس با مواد سمی برخاسته از یک کارخانه تولید فولاد در همان نزدیکی‌ها بدتر شده است، و حق او برای داشتن یک زندگی و خانه با حریم خصوصی، پایمال شده است. بنابراین، ECTHR فدراسیون روسیه را مسئول عدم انجام اقداماتی مثبت در جهت تنظیم میزان



1. UNEP Compendium on Human Rights and the Environment: Selected international legal materials and cases, 2004: 60.



خروج مواد، نزدیک کارخانه فولاد می‌داند. آن همچنین ابراز می‌دارد که با وجود حد ارزشی بالای باقیمانده برای دولت پاسخگو و مسئول، دولت نتوانست یک توازن متناسب وعادلانه بین علائق جامعه و بهره بردن مؤثر شاکی از حق خود برای احترام و خانه‌اش و زندگی خصوصی‌اش، ارائه کند. بنابراین در آنجا نقض بند ۸ صورت گرفته است. با این حال، در پرونده هاتون دوم، وقتی شاکیان نتوانستند نقض شدید حق حریم خصوصی خود را اثبات کنند، دادگاه به مقامات ملی، یک حد ارزشی گسترده اعطا کرد. همچنین دادگاه در آن پرونده تأکید کرد که دولت‌های مقتدر، در درگیری‌های مرتبط با بند ۸، در انجام ارزیابی علائق و خواسته‌های مختلف، بهتر برخورد می‌کنند.

یک ارتباط قوی را می‌توان بین یک استاندارد زندگی کافی و وضعیت محیط زیست طبیعی تعیین کرد؛ چون یک محیط زیست سالم، پیش‌نیاز بهداشت و وضعیت زندگی انسان است. طبق بند ۱۱ از ICESCR، کشورهای عضو، «حق هر کسی برای داشتن استاندارد زندگی کافی برای خودش و خانواده‌اش، شامل غذا، پوشاک و منزل خوب، و بهبود مداوم شرایط زندگی‌اش را دارا می‌باشد. این بند همچنین دربرگیرنده‌ی «حق هر فرد برای عدم گرسنگی» است. بر این اساس، برآورده کردن حق بهداشت نمی‌تواند به مراقبت و مساعدت پزشکی محدود شود بلکه حفاظت از خطرات محیط زیستی مثل آلاینده‌گی رادیواکتیوی، آلودگی آب و آلودگی غذا را هم دربر می‌گیرد». حق بهداشت در بسیاری از کنوانسیون‌های حقوق بشر، از جمله بند ۱۲ از ICESCR، بند ۲۴ از کنوانسیون سازمان ملل در مورد حقوق کودکان، بند ۱۰ از پروتکل سان سالوادور، و بند ۱۶ از منشور بنجول، گنجانده شده است. بند ۱۲ از ICESCR مقرر می‌دارد که دولت‌های عضو «حق هر کسی می‌دانند که از بالاترین استاندارد ممکن بهداشت جسمی و روحی بهره ببرد». یکی از پیش‌شرط‌های برآورده شدن این استاندارد، «بهبود همه جنبه‌های بهداشت محیط زیست و صنعت» است. CESCR در بیانیه عمومی شماره ۱۴ خود در مورد حق بالاترین استاندارد ممکن بهداشت، تعبیر گسترده‌ای از داشتن حق بهداشت را با بیان این مطلب ارائه می‌کند که آن «یک حق همه جانبه است که به عوامل زیربنایی بهداشت مثل دسترسی به آب آشامیدنی سالم و سیستم مناسب فاضلاب، تأمین کافی غذای سالم، تغذیه و خانه سالم، شرایط شغلی و محیطی سالم، گسترش پیدا می‌کند». این بیانیه، به وضوح بیانگر آن است که بهره بردن از حق بهداشت، بطور اجتناب‌ناپذیری به شرایط زیست محیطی وابسته است.





حقوق بشر مستقیماً به پیامدهای زیست‌محیطی بر حیات، بهداشت، زندگی خصوصی، و اموال انسان‌ها اشاره دارد. ابعاد زیست‌محیطی به ندرت در حوزه‌های علمی در سطح عمومی در زمینه حقوق بشر مورد بحث قرار می‌گیرند، و در آنجا تقریباً هیچ مجادله‌ای در مورد رابطه بین حقوق بشر و محیط زیست وجود ندارد. بنابراین متون مرتبط با اینها عمدتاً توسط محیط زیست‌گرایان یا حقوق‌دانان بین‌المللی نوشته شده‌اند. قضاوت در مورد آن دسته از مسایل زیست‌محیطی که از سیستم‌های کنترلی حقوق بشری آفریقایی، اروپایی و آمریکایی حاصل شده‌اند در آشکار کردن این امر کمک می‌کنند که تخریب محیط زیست چه آثاری بر حقوق بشر دارد. به واقع با تخریب و آسیب به محیط زیست، حقوق راجع به محیط زیست را نقض کرده و از طرفی نقض حقوق محیط زیست در غالب و شاید اتفاق موارد با نقض یک یا چند حق مسلم بشری همراه می‌گردد، بنابراین ملاحظه می‌کنیم که پیامد نقض حقوق محیط زیست، نقض حق‌های بشری دیگری را نیز در پی خواهد داشت.

اما تعداد روبه رشد پرونده‌های زیست‌محیطی در دادگاه‌های حقوق بشر و در معاهدات، به هر حال نشان‌دهنده اهمیت این موضوع در روند اصلی از حقوق بشر است. به‌طور خلاصه، پرونده‌هایی مثل گوئرا، لویز استرا، اونریلدیز، تاسکین، فدیوا، بادایوا، و تاتار نشان می‌دهند^۱ که تا چه حدی می‌توان از حق داشتن زندگی خصوصی، یا حق حیات، برای وادار کردن حکومت‌ها برای رفع خطرات زیست‌محیطی، اجرای قوانین زیست‌محیطی، یا افشای اطلاعات زیست‌محیطی استفاده کرد.

در سال ۲۰۱۱ شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد با استفاده از یک متخصص محیط زیست از وی خواست با مطالعه و کنکاش موضوع، پیشنهادهایی راجع به وظایف حقوق بشری مرتبط با بهره‌برداری یک محیط زیست ایمن، پاک، بهداشتی و پایدار ارائه کند. (UNEP (UNHRC, 2012) با بکارگیری یک کارگروه متخصص پیش‌نویس بیانیه‌ای را در سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۱۰ ارائه نمودند. مؤسسات سازمان ملل تشخیص داده‌اند که حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دارای خصوصیات ضمنی زیست‌محیطی هم هستند که می‌توانند در جهت تضمین بعضی از اثرات اجتناب‌ناپذیر یک محیط زیست سالم

1. Lopez Ostra v. Spain, 20 EHRR (1994) 277; Guerra v. Italy, 26 EHRR (1998) 357; Fadeyeva v. Russia, 45 EHRR (2007) 10; Oneryildiz v. Turkey, 41 EHRR (2005) 20; Taskin v. Turkey, 42 EHRR (2006) 50, at paras 113-119; Tatar v. Romania [2009] ECtHR, at para. 88; Budayeva v. Russia [2008] ECtHR





کمک کنند. یک توضیح احتمالی برای عدم تمایل نهادهای حقوق بشری سازمان ملل برای پرداختن مستقیم‌تر به حقوق بشر و محیط زیست، پروژه درازمدت آنها در مورد مسئولیت جمعی در قبال سوء استفاده از حقوق بشر می‌باشد. در حالی که مسئولیت اصلی تشویق و حفاظت از حقوق بشر بر عهده حکومت‌هاست (UNHRC, 2011) اما از مدت‌ها پیش چنین تشخیص داده شده که واحدهای تجاری و شرکت‌های فراملی بر نقض حقوق بشر به گونه‌های مختلفی اثر گذاشته، یا در این اثرگذاری، با عوامل مخرب دیگری هم‌دست بوده‌اند. به خصوص این که کشورهای در حال توسعه احتمالاً توانایی کنترل شرکت‌های خارجی را ندارند که مواد معدنی، نفت، یا دیگر منابع طبیعی را به گونه‌ای استخراج کنند که هم به جمعیت محلی و هم به محیط زیست آسیب وارد نکنند.

حکومت ضعیف، مقررات ضعیف، اجرای ضعیف، فساد، یا به زبان ساده‌تر، یک رابطه خیلی نزدیک بین واحدهای تجاری و دولت، باعث ایجاد این مشکل می‌شود. مثال‌های قدیمی این مطلب، آثار شرکت شیل بر محیط زیست، بر منابع طبیعی، بر بهداشت، و بر استانداردهای معیشتی مردم اوگونی در کشور نیجریه (SERAC v. Nigeria)، یا اثرات برون‌ریز زباله در آبیجان توسط یک کشتی تحت منشور ترافیگورا (یک شرکت تجاری نفتی تحت نظر اتحادیه اروپا) بر بهداشت، می‌باشند.¹

وقتی قوانین کنونی حقوق بشر و محیط زیست را در نظر بگیریم، ما باید از این چارچوب چه اقداماتی در مورد واحدهای تجاری و حقوق بشر انجام دهیم؟ شکی نیست که دولت‌ها مسئولیت حفاظت از حقوق بشر در برابر آسیب‌های زیست محیطی را بر عهده دارند که بخاطر کارهای تجاری و صنعتی رخ داده‌اند. این نکته درست نیست که بگوییم خود دولت صاحب آن کارخانه یا صنعت مورد نظر نمی‌باشد. همان‌طور که ECTHR در فادیوا بیان کرده است، مسئولیت دولت در پرونده‌های زیست محیطی می‌تواند از ناتوانی آن در اصلاح صنایع خصوصی ناشی شده باشد (EHRR 2007, at para. 89). بنابراین دولت وظیفه دارد اقداماتی منطقی و مناسب را در جهت تضمین حقوق تحت کنوانسیون‌های حقوق بشری انجام دهد. (EHRR, 2007, at para. 89) در اونریلدیز، ECTHR تأکید می‌کند که مقررات مثبت برای اتخاذ هرگونه اقدامات متناسب و لازم برای محافظت از

1 UNEP, Report of 1st meeting of the Expanded Bureau of the 8th meeting of the Conference of the Parties to the Basel Convention (2007)





زندگی برای اهداف بند ۲، بالاتر از هر چیزی، وظیفه‌ای را بر دولت محول می‌کند؛ به این ترتیب که دولت باید یک چارچوب قانونمند و قابل اجرا را وارد عمل کند که در جهت ایجاد بازدارندگی مؤثر علیه تهدیدهای احتمالی برای حق زندگی طراحی شده باشد. در این زمینه، دادگاه ابراز داشته است که این مقررات، دربرگیرنده‌ی اعطای مجوز، فراهم کردن شرایط، انجام مراقبت، و نظارت بر فعالیت‌های خطرناک می‌باشند، و همه عوامل دیگر را ملزم می‌کند اقداماتی عملی انجام دهند تا حفاظت مؤثر از شهروندانی را تضمین کنند که زندگی آنها ممکن است بخاطر خطرات مربوطه تهدید شود. (EHR, 2007, para. 90)

این دیدگاه از قوانین حقوق بشری منحصر به قاره اروپا نیست. پرونده اوگونی لند یادآور آن است که سرمایه‌گذاری خارجی بدون قانون دقیق و بایسته، که تأثیر چندانی بر رفاه مردم محلی ندارد اما در عوض به بهداشت، معیشت، اموال، و منابع طبیعی آنها آسیب می‌رساند، می‌تواند به انکار حقوق بشر منجر شود که دولت میزبان، طبق قوانین بین‌الملل مسئول آنها می‌باشد (SERAC v. Nigeria). همان‌طور که شلتون ابراز داشته است: نتیجه امر یک طرح و برنامه را برای ادغام حفاظت از محیط زیست، توسعه اقتصادی، و تضمین حقوق بشر ارائه می‌کند (شلتون، ۲۰۰۲: ۶۷). آن همچنین نشان می‌دهد که چگونه تقویت و دادن اختیار به سازمان‌های غیردولتی در داخل کشور می‌تواند کلید اقدامات موفقیت‌آمیزی باشد. (SERAC v. Nigeria)

این مثال‌ها به هیچ وجه تمرکز چارچوب کاری سازمان ملل بر ملزم کردن واحدهای تجاری به احترام و توجه به حقوق بشر را زیر سؤال نمی‌برند، بلکه باعث می‌شوند باز هم بر این نکته تأکید شود که ناتوانی دولت‌ها برای احترام به مقررات حقوق بشری خود، دلیل اصلی بروز مشکلات است، نه دلیل جانبی این معضل. حتی اگر ما چارچوب سازمان ملل درمورد حقوق تجاری و حقوق بشر را تأیید و تصدیق کنیم، باز هم ضروری است رابطه بین مقررات حقوق بشری و حفاظت از محیط زیست را مشخص کنیم تا تعیین شود که ما انتظار داریم شرکت‌ها به کدام مسئولیت‌های زیست‌محیطی احترام بگذارند.

بنابراین، به‌طور کلی تاکنون اقدامات UNHRC و OHCHR درمورد حقوق بشر و محیط زیست تا حدودی دست کم گرفته شده‌اند دادگاه‌های حقوق بشر تأثیر خیلی بیشتری در مقایسه با مذاکرات زیست‌محیطی داخلی یا اقدامات متخصصان انجمن حقوق بشری سازمان ملل، بر این موضوع داشته‌اند. دقیقاً مشخص نیست که چرا باید چنین باشد،





اما البته این امر این سؤال را پیش می‌آورد که سازمان ملل چقدر می‌تواند اثر گذاری خود را بر توسعه رویکردهای حقوق بشری برای حفاظت از محیط زیست بیشتر کند.

موارد مطروحه در فوق، تنها بخشی از تعاملات میان برخی حق‌های بشری با حقوق محیط زیست می‌باشد که در این دست موارد، نه تنها حقوق محیط زیست تعارضی با حقوق بشر ندارد بلکه پرداختن به هر یک از آنها تضمین کننده‌ی حقوق دیگر نیز می‌باشد.

۲-۲. تعارضات موجود

در تقابل حقوق بشر با حقوق محیط زیست دو رویکرد یا دیدگاه را می‌توان بیان نمود. یکی تفوق و برتری حقوق بشر بر حقوق محیط زیست بوده که در صورت بروز تعارض میان این دو حکم، به حاکمیت حق بشری بر حق بر محیط زیست داد. دیگری، برتری حقوق محیط زیست بر یک یا چند حق بشری می‌باشد. البته این تقابل ناظر بر وضعیتی است که نتوان با استفاده از قواعد حاکم جهت ایجاد تعامل به رفع تعارض حکم داد. در دیدگاه اول می‌توان گفت آن گونه که قانون اساسی بر قانون عادی برتری دارد در جایی که حقوق بشر یا حق بشری غیرقابل اغماض، نقض و انکار باشد و اعمال این حق مساوی با نقض حقوق محیط زیست باشد، همانند حق حیات لزوماً حکم به نفع حق بشری داده می‌شود. این بدان خاطر است که در مواردی که حق حیات بشری به ناحق در معرض تهدید قرار می‌گیرد رعایت هیچ حق دیگری نمی‌تواند توجیه گردد. همانگونه که بیان شد، موارد این چنینی شاید نادر باشد اما در صورت بروز چنین تعارضی حقوق بشر حاکم می‌شود.

ملاحظه می‌کنیم در کنوانسیون صید نهنگ، طرف‌های کنوانسیون، استثنائی را بر مقررات آن وارد کرده‌اند که به مردمان بومی اجازه شکار با توسل به روش‌های صید سنتی را بدون هیچ بهره‌برداری تجاری می‌دهد. منطق این استثنائی حمایت از مردمان بومی، از جمله حمایت از فرهنگ آنان می‌باشد اما واضح است که ورود آسیب‌های جدی بر جمعیت نهنگ‌ها، نتیجه‌ی صید بومی نبود. بنابراین در این فقره ملاحظه می‌کنیم که حقوق مردم بومی بر حقوق محیط زیست تفوق پیدا کرده و به عنوان استثناء پذیرفته شد. بدیهی است این استثناء، به کلیت حقوق محیط زیست خدشه‌ای وارد نمی‌کند. (شلتون، ۱۳۹۵: ۱۵۰)

در پرونده سیزانا و دیگران علیه دادستان کل که مربوط به منطقه‌ی حفاظت‌شده‌ی کگالاکاتی مرکزی (ckgr) به عنوان بزرگ‌ترین منطقه‌ی حفاظت‌شده‌ی آفریقا بود، دولت مقرراتی را برای ممنوعیت دسترسی به منطقه‌ی محافظت‌شده‌ی مزبور تصویب نمود که به





موجب آن مردم سان یا بوسوارا را جابجا کرد. دیوان عالی، به اتفاق آراء مقرر داشت که مردم بومی، برخوردار از حقوق مذکور در حقوق بین‌الملل می‌باشند و دولت در اجرای عملیات خود با وجود اهداف مشروع در خصوص یک منطقه‌ی حفاظت‌شده در آفریقا، حقوق مردم «سان» را نقض کرده است. دیوان ابراز داشت که ساکنان قانونی این سرزمین می‌بایست قادر به دسترسی به آب‌های زیرزمینی باشند و محرومیت از آب و عدم امکان حفاری در منطقه‌ی حفاظت‌شده‌ی کگالاگاتی مرکزی، یک رفتار ترذیلی، و مصداق نقض قانون اساسی بوده است. دیوان با ارجاع به تفسیر عمومی شماره ۲۰ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی درخصوص حق بر آب و با ارجاع به قطعنامه ۲۸ جولای ۲۰۱۰ مجمع عمومی حق بر آب آشامیدنی سالم به عنوان حقی بنیادین که جهت بهره‌مندی کامل از زندگی و حقوق بشر ضرورت دارد را تایید نمود. (شلتون، ۱۳۹۵: ۱۶۷-۱۶۹).

پس در مواردی منافع عموم جهت حفاظت از محیط زیست با پاره‌ای از حق‌های بشری تعارض پیدا کرده است، که در این موارد، حکم به برتری حقوق محیط زیست بر آن حق‌ها داده می‌شود. البته همان‌طور که اشاره شد عکس این مورد نیز صادق است. به عنوان نمونه، در پرونده Fagerskiohd V. Sweden دیوان اروپایی حقوق بشر، به دعوی با موضوع ساخت توربین‌های بادی در نزدیکی املاک خواهان‌ها رسیدگی کرد. خواهان‌ها مدعی بودند که ساخت توربین‌ها حق آنان در انطباق با ماده ۸ (حق بر حریم خصوصی و زندگی خصوصی) موضوع کنوانسیون اروپایی و ماده ۱ (حق مالکیت) موضوع پروتکل الحاقی به کنوانسیون مزبور را نقض نموده است. دیوان این ادعا را رد کرد. در این رأی می‌بینیم که دیوان اروپایی حقوق بشر در تعارض میان حقوق محیط زیست و حق مالکیت به عنوان یکی از حق‌های بشری، رأی به نفع حقوق محیط زیست می‌دهد.

نتیجه‌گیری

رابطه بین حقوق بشر و حفاظت از محیط زیست، توسط علم حقوق در سطوح منطقه‌ای و جهانی برقرار شده است. رویه قضایی مؤید این واقعیت است که همگرایی این دو حوزه در سطح بین‌المللی نیز بمانند حقوق اسلام مورد پذیرش قرار گرفته است. این نکته، این ادعا را رد می‌کند که می‌گویند حقوق زیست‌محیطی، در فرض وجود حقوق بشر آشکار و رسمی که بتوان در رابطه با محیط زیست از آنها استفاده کرد، حقوقی غیرضروری است. با ملاحظه اسناد مختلف راجع به حقوق بشر و حقوق محیط زیست و همچنین رویه قضایی موجود، می‌توان مدعی شد ضمن شناسایی حق‌های مختلف زیست‌محیطی که در مجموع





به حقوق محیط زیست تعبیر می گردد می توان ارتباط تنگاتنگ و تاثیرات مستقیم و یا غیرمستقیمی میان این حقوق با حق های شناخته شده ی بشری برقرار نمود. به عبارت دیگر، پرداختن به یک حق زیست محیطی می تواند موجب تقویت یک یا چند حق بشری گردد و یا این که با تحقق حق های مختلف بشری شاهد میل به حقوق محیط زیست خواهیم بود. همان گونه که دیدگاه خدامحورانه حکایت دارد اسلام پیش از همه تحولات کنونی به بحث طبیعت نگاه خاص داشته و مالکیت محیط زیست را از آن خدا دانسته است و حق انسان بر بهره گیری از مواهب طبیعی برگرفته از اذن خدا می باشد.

حق داشتن یک محیط زیست سالم و درست در بافت حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ذاتاً مشکل آفرین نیست. وجود چنین حقی اتفاقاً باعث می شود ارزش بیشتری به علائق عمومی جهانی در حفاظت از محیط زیست و ارتقاء توسعه پایدار داده شود، اما این مهم بدون ایجاد آسیب بر چارچوب قوانین حقوق بشری رخ نمی دهد. از این رو، کاملاً به معیارهایی احترام می گذاریم که دولت ها را ملزم می کند در راستای متوازن ساختن اهداف و سیاست های اقتصادی، زیست محیطی، و اجتماعی، به وظایف خود عمل کنند. این مهم، با دستورالعمل های کنونی در ICESCR حاصل می شود؛ همچنان که سیاست های بین المللی در مورد توسعه پایدار (که در سال ۱۹۹۲ در ریو به امضا رسید)، در کنفرانس های بین المللی متعاقب آن نیز منعکس شد. بنابراین یک بیانیه یا پروتکل در مورد حقوق بشر و محیط زیست در صورتی معنادار می شود که حقوق کنونی مدنی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را در کنار هم به صورت یکپارچه در آورد، در حالی که در آن واحد، عقیده محیط زیست به عنوان یک کالای عمومی را در حقوق اقتصادی و اجتماعی متصور می شوند. به عبارت دیگر، این امر باعث ارتقاء محیط زیست جهانی و تبدیل آن به یک علاقه و خواست عمومی می شود که دولت ها مسئولیت حفاظت از آن را دارند؛ حتی اگر آنها مسئولیت مذکور را به صورت رو به جلو و تا زمانی انجام دهند که منابع موجود، امکان آن را فراهم سازد.

منابع

- ۱ - ابن سینا، ابوعلی، ۱۴۰۴ق، کتاب الشفاء الهیات، تحقیق ابراهیم مذکور، قم، کتابخانه مرعشیه.
- ۲ - افتخار جهرمی، گودرز، ۱۳۸۸ش، حقوق بشر، محیط زیست و توسعه پایدار، تحقیقات حقوقی، ش ۵۰.





۳ - آقایی، سیدداود، ۱۳۸۲ش، راهبردهای توسعه پایدار در سازمان ملل متحد، حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۵۹.

۴ - حبیبی، محمدحسن، ۱۳۸۲ش، حق برخورداری از محیط زیست سالم به عنوان حق بشریت، حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۶۰.

۵ - حسینی نژاد، هاله، ۱۳۹۵ش، ماهیت تعهدات حقوق بشری در نظام بین المللی، تهران، شهر دانش، چ ۱.

۶ - حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، ۱۴۱۴ق، تذکره الفقهاء، قم، مؤسسه آل البیت.

۷ - دیوید، لری و پیسوپاتی، بالاکریسنا، ۱۳۹۴ش، آینده حقوق بین الملل محیط زیست، ترجمه مهرداد محمدی، تهران، شهر دانش، چ ۱.

۸ - سیمبر، رضا، ۱۳۸۵ش، حقوق بشر در چارچوب محیط زیست، اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۲۰۱-۲۰۲.

۹ - شلتون، دینا، ۱۳۹۵ش، تعارض میان حقوق بشر و حفاظت از محیط زیست: آیا سلسه مراتبی موجود است؟، سلسله مراتب در حقوق بین الملل جایگاه حقوق بشر، ترجمه سید حامد صفوی، تهران، شهر دانش، چ ۱.

۱۰ طوسی، محمد بن الحسن، ۱۳۸۷ق، المبسوط، تهران، مرتضوی.

۱۱ حاملی، حر محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، وسایل الشیعه، قم، آل البیت.

۲۲ - گزارش اجلاس توسعه پایدار سازمان ملل متحد، ۱۳۹۱ش، مدیریت کل اوپک و نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در مجامع انرژی.

۳۳ - محقق داماد، سیدمصطفی، ۱۳۹۳ش، الهیات محیط زیست، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه، چ ۱.

۴۴ - مشهدی، علی و کشاورز، اسماعیل، ۱۳۹۱ش، تأملی بر مبانی فلسفی حق بر محیط زیست سالم، پژوهشنامه حقوق اسلامی، ش ۲.

۵۵ - مولایی، یوسف، ۱۳۸۶ش، نسل سوم حقوق بشر و حق به محیط زیست سالم، دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران، دوره ۳۷، ش ۴.

16- Aarhus Convention, Decision 1/7: Review of Compliance, Report of 1st Mtg of Parties, UN Doc ECE/MP.PP/2/Add. 8, 2004.

17- Boyle, Alan, (2012), Human Rights and the Environment: Where Next? The European Journal of International Law Vol. 23 no. 3.

18- D. Zillman, A. Lucas, and G. Pring (eds), 2002, Human Rights in Natural Resource Development.

19- Espen Gamlund, (2007), Who Moral Status in the Environment? A Spinozistic Answer, The Trumpeter 23, no.1.

20- Gatina, Gatin, Konyushkova – Findings and Recommendation with Regard to Compliance by Kazakhstan, Compliance Committee, UNECE/MP.PP/ C.1/2006/4/ Add. 1, 2006.



- 21- J. Baird Callicott, (2002), The Pragmatic power and Promise of Theoretical Environmental Ethics: Forgoing a New Discourse, Environmental Values 11.
- 22- Leib, linda hajjar, (2011), Human Rights and the Environment: Philosophical, Theoretical and Legal Perspectives, Martinus Nijhoff Publishers.
- 23- Northcott, Michael S., (1996), The Environment and Christian Ethics, Cambridge University press.
- 24- OHCHR 2011 Report, 16 Dec. (2011), Analytical Study on the Relationship Between Human Rights and the Environment, UN Doc. A/HRC/19/34.
- 25- Susan J.Armestrang and Richard G. Botzler, eds., (2003), Enviromental Ethics: Divergence and Convergence, 3rd ed. ,New York: McGraw-Hill.
- 26- Susan J.Armestrang and Richard G. Botzler, eds., 2003, Environmental Ethics: Divergence and Convergence, 3rd ed. New York: McGraw-Hill.
- 27- UN Conference on Environment and Development, (1992), Agenda 21, ch. 23, para. 23.2.
- 28- UNEP Compendium on Human Rights and the Environment: Selected international legal materials and cases, 2004, UNON Publishing Services Section, Nairobi – iSO 14001:2004.
- 29- W.H. Murphy, (1993), Anthropocentrism: A Modern View, in Environmental Ethics: Divergence and Convergence, ed. Susan J.Armestrang and Richard G. Botzler, .London: McGraw-Hil.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی